

جایگاه اهل بیت(ع) در نظام هستی(۱)

شناخت اهل بیت(ع) از ضروری ترین معارف دینی و انسانی هر مسلمان، به حساب می آید. گذشته از نظر

علمی، از نظر اعتقادی، عملی و تربیتی ضرورت انکار ناپذیر دارد. چنانچه امیرمؤمنان(ع) می فرماید:

«ألا وان لكل مأموم اماماً يقتدى به و يستضي بنور علمه.... (نهج البلاغه، نامه ۴۵) آگاه باشید که هر پیروی را پیشوای است که از او پیروی می کند و از نور دانش او روشنی می جوید. بنابراین، مسأله اهل بیت(ع) از نظر اعتقادی به خوبی روشن بوده و در زندگی انسان مؤمن یک ضرورت است.

بدین ترتیب، همانگونه که جایگاه اهل بیت(علیه السلام) در نظام هستی موقعیت ویژه ی دارد، ضرورت وجود اهل بیت(علیهم السلام) در عالم و نظام هستی نیز، یک ضرورت است. زیرا، آنان واسطه فیض خداوند در عالم اند.

از این رو است؛ آن چه درباره ضرورت وجود انبیا مطرح شده، درباره ضرورت وجود اوصیای الهی و امامان معصوم نیز بعد از رحلت پیامبر(صلی الله علیه و آله) مطرح است.

لذا، همان دلایلی که برای فرستادگان الهی ضرورت دارد و اقامه می شود، عیناً اقتضا می کنند که با همان دلایل، امامان بعد از پیامبر(صلی الله علیه و آله) را تأیید نمایند. زیرا، همان گونه که عقل به واسطه خطا و اشتباه و لغزش نمی تواند از معصوم بی نیازی نمایند. برای اینکه معلوم است، عالم هر اندازه صالح باشد از خطا و لغزش مصون نیست؛ چون معصوم نمی باشد. با این وصف، هیچگونه تضمینی برای حفظ دین از تحریف و بدعت نخواهد بود. بهترین شاهد و گواهی بر این حقیقت، پیدایش مذاهب گوناگون و اختلافاتی است که در میان امت اسلامی به وجود آمده است. بنابراین وجود امام بعد از انبیای الهی، خصوصاً بعد از حضرت خاتم(صلی الله علیه و آله) یک امر ضروری و لازم بوده و عصمت، که شئونی از شئون حجت الهی است، او نیز از صفات اولیه یک امام امت است؛ زیرا در غیر این صورت دعوت دینی ناقص مانده و هدایت الهی اثر خود را از دست می دهد. (علامه طباطبائی، آموزش عقاید و دستورات دینی، ج ۱، بخش ۳، ص ۷۲). (ادامه دارد...)

جایگاه اهل بیت(ع) در نظام هستی(۲)

اهل بیت(ع) مدار علم و معرفت

ایمان و معرفت، از جمله عناصر اصلی در تشکیل هویت حقیقی انسان است. ایمان و معرفت است که انسان را از سایر موجودات ممتاز نموده و بدرجه خلافت الهی و اولیای خداوند سبحان رسانده است. علم و معرفت، همان مایه مباهات انسان در عالم هستی شده و حتی جایگاه او را از مقام فرشتگان نیز بالاتر برده اند. برای دست یابی به حدود و آشنائی با مرز ایمان و معرفت، باید به محضر قرآن و عترت رسید و زلال معرفت الهی را از سرچشمه های آن نوشید.

نقش محوری اهل بیت(علیهم السلام)، در دین، علوم و معارف آن، در مراحل زندگی ائمه(علیهم السلام) روشن است. و این رابطه ای است که قابل هیچگونه جدائی نخواهد بود. در هر جائی که اهل بیت(علیهم السلام) حضور داشتند، علم و عرفان و معرفت با همه حقیقتش در آن جا جلوه گر بوده است. چنانکه در زندگی حضرت امیر(علیه السلام) امام حسن مجتبی و امام حسین(علیهما السلام) و دیگر جانشینان پیامبر(صلی الله علیه و آله) که هجرت داشته اند، علم و معرفت، سایه وار در حریم مقدس آنها هجرت داشته است. و جدائی ناپذیری این دو هجرت به خوبی مشهود است.

امیر مؤمنان(علیه السلام) تا زمان که در مدینه حضور داشتند، حوزه های علمی و حلقه های معرفت الاهی در آن جا تشکیل می شد. هنگامی که امام به عراق و کوفه آمدند، علم و عرفان نیز در کوفه رحل اقامت افکند. امام مجتبی(علیه السلام) پس از شهادت پدر بزرگوارشان از عراق به مدینه بازگشتند و علم نیز به همراهی ایشان به مدار حجاز باز آمد.

سید الشهداء(علیه السلام) از مدینه به سوی مکه و از حجاز به سمت مرزهای عراق و از آنجا تا کربلا حرکت و هجرت داشتند و در تمام این مسیر که پیش از چهل منزل است، میراث علمی همه انبیاء و اولیا الهی نیز سایه به سایه او هجرت داشت. (ر.ک: تفسیر موضوعی، ج ۱۴، ص ۳۶۷، جوادی آملی)

و از آن نمونه، عالم اهل بیت، امام علی بن موسی الرضا(علیه السلام) است که با هجرت خویش، از هر نقطه ای معارف دین را در سایه خویش به دیگر نقاط، منتقل می فرمودند. وقتی که از حجاز به ایران آمدند، قرآن، علم و عرفان، همگی به خراسان آمد. مدینه، مکه، کوفه و عراق از روح علم و عرفان تهی گشته بود. حوزه های فقهی و علمی و... در مرو گسترش یافت. از سراسر جهان، برای بهره برداری از این اقیانوس عظیم علمی به ایران سفر می کردند. (همان، ج ۹، ص ۳۶۸)

بنابراین، امام معصوم محوری است که حق در همه زمینه ها، بخصوص علم و عرفان و معرفت بر مدار او می گردند. چنانکه امام رضا(علیه السلام) فرموده است: «ان الامام زمام الدین و نظام المسلمین و...» (کافی، ج ۱، ص ۲۰۰، ح ۱) امام پیشوای دین و بر مدار قرار دادن مسلمین در جهت صلاح و عزت آنهاست

اهل بیت(علیه السلام)، قافله سالار عشق اند. بیگانگان، اگر رهبری ظاهری را از آنها گرفتند، و آنان را خانه نشین کردند، رهبری ملکوتی و معنوی آنان، از وجود مقدس آنها جدای ناپذیر است. نه قابل نصب اعتباری است و نه مورد تهاجم و غضب ظاهری می باشد. (همان، ج ۱۴، ص ۳۷۰)

حدیث ثقلین، از احادیث متواتر اسلامی است که علمای فریقین آن را در کتاب های حدیثی خود نقل کرده اند.

این حدیث، مرجعیت علمی اهل بیت(علیه السلام) را دوش به دوش قرآن کریم، به روشنی ثابت می کند. و بر مسلمانان لازم می دارد که در امور دینی، همزمان به کتاب خدا در رهنمود اهل بیت تمسک جویند. اصولاً در عصر خلافت خلفا نیز مرجعیت علمی، عملاً از آن علی(علیه السلام) بود. اختلاف های در امور دینی به وسیله علی(علیه السلام) بر طرف می شد. در حقیقت، از روزی که اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) از

ساحت مرجعیت کنار گذاشته شدند فرقه گرائی نیز آغاز شد. (جعفر سبحانی، منشور عقاید امامیه، ص ۱۵۷) (ادامه دارد...)

جایگاه اهل بیت (ع) در نظام هستی (۳)

اهل بیت (ع) سرچشمه ذلال معرفت

در تاریخ علوم و کاوش های علمی نشان می دهد که، معمولاً تشنگان علم و معرفت، با اینکه روز مره از جویبار های علوم، تشنگی معرفتی خود را بر طرف می کنند؛ اما، باز هم دیده می شود که در کاوش های علمی، به جستجوی کان علم و سرچشمه ای آن هستند، وسعی دارند که هر علم را از مأخذ و معدن اصلی آن دریابند که از کجا نشأت گرفته و چگونه بدست آنان رسیده اند.

بدون شک، سرچشمه همه علوم و معارف اسلامی، از معدن و مخزن قرآن کریم است. این کتاب عظیم، ابواب تمام رشته های دانش و فنون علم و آداب را در بر دارد. منتهی، آنان که این کتاب صامت الهی را به نطق در می آورند، و از آن سخن میگیرند، رسول خاتم و اهل بیت عصمت (علیهم السلام) اند چنانکه که امیر مؤمنان (علیه السلام) چنین فرموده است:

«ذَالِكَ الْقُرْآنُ، فَاسْتَظِقُوهُ وَلَكِنْ أَخْبِرُكُمْ عَنْهُ: أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمٌ مَا يَأْتِي، وَالْحَدِيثُ عَنِ الْمَاضِي، دَوَاءٌ دَائِكُمْ وَنَظْمٌ مَا بَيْنَكُمْ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸) این قرآن است، آن را به سخن آرید سخن نمی گوید، اما من از جانب او شما را آگاهی می دهم، بدانید در قرآن علوم آینده و اخبار گذشته، علاج دردها و نظم حیات اجتماعی شما است.

بنابراین مفسران واقعی این کتاب عظیم الهی، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت آن حضرت اند. لذا است که تمامی عارفان مسلمان، ریشه عرفانی خود را به امام علی (علیه السلام) نسبت می دهند و اصول سیر و سلوک خویش را از آن حضرت می دانند. اساساً، این امام بزرگوار، معدن همه علوم اسلامی است. متکلمان،

فلاسفه، عارفان، ادیبان و... هریک دانش خود را وام دار رهنمودهای آن حضرت می دانند. (ر.ک: علی در آئینه عرفان اسلامی، ص ۱۸)

چهره تابناک امام علی (علیه السلام) که اینگونه در میان اهل فن و علوم و ادب می درخشد، درخشش و تابندگی او از آن جهت است که شاگرد راستین مکتب قرآن و معلم فرشتگان و انسان بودند. رسول گرامی اسلام خود معجزه الهی و نادره ای رسالت بودند، که با فراست و حقیقت استعداد این شاگرد مکتب اسلامی و الهی را درک کرده و او را با تمام و کمال تحت تربیت و پرورش خود قرار دادند. شاگرد که در چنین مکتب و در سایه آنگونه معلم رشد نموده و تربیت گردد، بحق باید سرچشمه همه معارف و علوم اسلامی و انسانی قرار گیرد. و سزاوار است که بگوید: « فلاَ نَا بطروق السماءَ أعلمَ منی بطروق الارضِ » (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹)؛ زیرا، من راههای آسمان ها را از راههای زمین آشنا ترم.

این کلام امام (علیه السلام) اشاره به این دارد که، من نه تنها به علوم ظاهری و دنیائی آگاهم، بلکه به علوم غیبی و اسرار نیز خبر می دهم: « و الله لو شئت أن اخبر کل رجل منکم به مخرجه و مولجه و جمیع نشانه لفعلت... ألا و إنی مفضیه إلی الخاصه ممن یؤمن ذالک منه » (همان، خطبه ۱۷۵)

به خدا سوگند! اگر بخواهم می توانم هر کدام شما را از آغاز و انجام کار شما از تمام شئون زندگی اش آگاه سازم.... آگاه باشید که من این اسرار را به خاصانی که مورد اطمینان اند خواهم سپرد.

امام العارفین، علی (علیه السلام) در فرازی دیگر از بیانش چنین بیان می دارد که ما چگونه از همه چیز خبر داریم و علم همه چیز نزد من هست؟ برای اینکه: «نحن شجرة النبوه و مخط الرساله و مختلف الملائکه و معادن العلم» (همان، خطبه ۱۰۹)؛ ما (اهل بیت (علیه السلام)) درخت نبوت، جایگاه رسالت، مرکز رفت و آمد فرشتگان، معادن دانش و سرچشمه حکمتیم. (ادامه دارد...)

جایگاه اهلبیت (ع) در نظام هستی (۴)

عارفان راستین اسلامی که در همه علوم، بخصوص در عرفان نظری و سلوک عملی، خود را وام دار امیرمؤمنان (علیه السلام) می دانند، از جمله علوم در عرفان نظری، علم توحید است. تمامی دانشمندان اسلامی، بخصوص عرفا، کلید حل معمای علم توحید را از بیان و کلمات امام العارفین، علی (علیه السلام) می دانند. و همه معتقدند که در عرفان نظری و از آن جمله، در علم توحید، علی (علیه السلام) گوی سبقت را ربود، و او در تبیین اوصاف الهی و توضیح اسما و صفات خداوند، هم چون معقول در میان محسوس اند. چنانکه شهید مطهری در این باره می گوید:

«بحثهای توحیدی در نهج البلاغه، آنچه اساس و محور و تکیه گاه همه بحثها و استدلالها و استنادها است، مربوط احاطه ای ذاتی و قیومی حق است، علی (علیه السلام) در آن، داد سخن را داده است، نه پیش از او (جز رسول الله (صلی الله علیه و آله)) و نه بعد از او کسی به او نرسیده است...» (سیری در نهج البلاغه، ص ۳۷)

ابن ابی الحدید معتزلی، در چند جای شرح خود بر نهج البلاغه، به نقش محوری و بنیان گذار بودن علی (علیه السلام) در علم و عرفان و علم توحیدی تصریح می کند و از جمله می گوید: «بدان که توحید و عدل و مباحث شریف الهی، فقط از طریق کلام این مرد یعنی علی (علیه السلام)، شناخته شده است و گفتار دیگران از اکابر صحابه، اصلاً متضمن چیزی از معارف و علوم الهی نیست و آنها مرد این میدان نبودند تا این معارف و مباحث را تصور کنند، زیرا اگر تصور می کردند حتماً به زبان هم می آورند، و این فضیلت نزد من از شاخصه ای فضیلت علی (علیه السلام) است. (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ضمن خطبه ۸۴)

و در مورد دیگر می گوید: بدان که این فن (علم توحید و معارف الهی) فنی است که علی (علیه السلام) را از قاطبه عرب در زمان خودش ممتاز کرده و به واسطه آن بر همه استحقاق تقدم فضیلت یافته است.... این مرد (علی (علیه السلام))، در این فن تک و منفرد بوده و این علم، اشرف علوم است، چون موضوع آن، اشرف موضوعات است، احدی از عرب، غیر از او در این فن، یک حرف نقل نشده است، نه ذهن های آنها به این

معرفت می رسیده و نه آنها را می فهمیده اند. او در این علم یگانه و در فنون علوم دیگر نیز بر دیگران برتری دارد. و کاملترین آنان است. (همان، ج ۹، شرح خطبه ۱۶۴)

بنابراین اهل بیت (علیهم السلام)، که در رأس آن وجود مبارک امام العارفین علی (علیه السلام) قرار دارند، منبع اصلی علوم و معارف الهی و انسانی است. از معدن و کان علم این خاندان است که علم در عالم درخشیده و کلام الهی (قرآن کریم) را بیان داشته و تفسیر و تأویل حقیقی نموده است. واقعیت ها و اسرار نهفته ای قرآن را همانند سیلاب ها در جوی بار اندیشه و افکار اندیشمندان و تشنگان علم و معرفت جاری می سازد. از این باب است که به نقل از بسیاری مفسران اسلامی، گفته شده است که: «علی (علیه السلام) نخستین کسی بود که علوم قرآن را به چندین نوع تقسیم کرد و شصت نوع آن را دیکته فرمود و برای هر نوع، مثال ویژه ای ذکر کرده است. (شیعه پایه گذاری علوم اسلامی، ص ۱۲)

اندیشه، علم، کلام و بیان علی (علیه السلام) نشانه از دانش خدائی و بوی از سخن نبوی دارد که تمام اندیشمندان و گویندگان، اهل فصاحت و بلاغت، نه تنها به آن نرسیده اند، بلکه کلام، و سخنان آنها، اقتباسی از قوانین کلامی و سخنان آن حضرت اند. هر گوینده و واعظ سخندان از سخن او مدد گرفته اند. (سید رضی، مقدمه نهج البلاغه)

جاحظ، نابغه فن ادب در قرن سوم، این جمله امام علی (علیه السلام) را نقل می کند: «قیمه کل امرء مایحسنة» (نهج البلاغه، حکمت ۸۱) ارزش هر کسی به اندازه کاری است که به خوبی می تواند انجام دهد. آنگاه، از این جمله ستایش نموده و آن را توضیح می دهد، و می گوید: «در همه کتاب ما، اگر جز این نبود، کافی و بلکه کفایت بود، بهترین سخن آن است که کمی آن تو را از بسیار بی نیاز کند» سپس می گوید: «گویا خداوند جامه از جلالت و پرده از نور حکمت متناسب با نیت پاک گوینده اش بر این جمله کوتاه پوشانده است. (البیان والتبیین، ص ۸۳).

پس بنا به آنچه که بیان گردید، معلوم می شود که اهل بیت (علیه السلام) محور علم و معرفت و عرفان بوده و تمامی علوم اسلامی از آن مرکز انتشار می گردد. و همه دانشمندان و دانش پژوهان، خصوصاً شاگردان عرفانی و معنوی، با واسطه و یا بی واسطه از آن چشم ذلال معرفت، عرفان معرفت آموخته اند. (ادامه دارد جایگاه اهل بیت در نظام هستی (۵)

مرکزیت علمی اهل بیت (عل) در نگاه اهل تحقیق

پس از بیان اینکه، اهل بیت (علیهم السلام) سرچشمه علم و معرفت است، و معلوم گردید که آنها منبع و مخزن تمامی علوم و فنون ادبی می باشند، و هر چه در باب علم، موضوعات مختلفی بوجود آمده است، سرچشمه و منبع آن، کان و معدن اهل بیت (علیهم السلام) است. در این مورد به نمونه های از گفتار دانشمندان و اهل تحقیق اشاره می شود.

۱. بوعلی سینا

شیخ الرئيس، بوعلی سینا که از دانشمندان معروف، فیلسوف و حکیم توانمند اسلامی است، مطالبی در باب مرکزیت علمی اهل بیت ارائه نموده و می گوید:

« و برای این بود که شریف ترین انسان ها و عزیزترین انبیا و خاتم رسولان (صلی الله علیه و آله) را مرکز حکمت و فلک حقیقت و خزانه عقل، یعنی امیرمؤمنان (علیه السلام) چنین گفت که: «یا علی اذا رأیت الناس یتقربون الی خالقهم بانواع البر تقرب انت الیه بأنواع العقل سبّهم» ای علی، چون مردمان در کثرت عبادت رنج برد، تو در درک معقول رنج بر، تا بر همه سبقت گیری. این چنین خطاب بزرگی را جز او، برای کسی دیگر راست نخواهد آمد؛ چون او در میان خلق چنان بود که معقول در میان محسوس می باشد. بنابراین، با دیدن بصیرت عقل، مدرک اسرار گشت و همه حقایق را دریافت و دیدند... (رساله معراجیه، ص ۵۶)

۲. ابن ابی الحدید

ابن الحدید، شارح نهج البلاغه، صاحب نظر در تاریخ اسلام، او، درباره شخصیت و جامعیت علی (علیه السلام) می گوید: «من چه بگویم در حق مردی که دشمنانش نتوانستند عظمت ها و فضایل او را منکر شوند و همه آنها به برتری شخصیت او اعتراف نمودند.... من چه بگویم درباره مردی که همه فضیلت ها به او منتهی می شود و هر مکتب و هر گروهی خود را به او منسوب می سازند. آری او است رئیس همه فضیلت ها... (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۷ و ۱۷) و باز در مورد دیگری می گوید «من چه بگویم درباره مردی که اهل همه مذاهب، حتی غیر اسلامی که در جوامع اسلامی زندگی می کنند، به او محبت می ورزند و فلاسفه ای که از ملت اسلامی نیستند، او را تعظیم می نمایند... (همان، ص ۲۸ و ۲۹). (ادامه دارد...)

جایگاه اهل بیت ع در نظام هستی (۷)

۳. سید حیدر آملی

سید حیدر، یکی دیگر از اندیشمندان و اهل نظرند که در باب علم و ریشه علوم عرفانی از اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان محور و مرکزیت به لفظ «قطب» یاد کرده است. و می گوید:

همان گونه که ائمه اطهار (علیهم السلام) پس از امام علی - علیه السلام - یکی از پس دیگری، محور و قطب عالم وجود بوده، که هیچگاه زمین از وجود این قطب خالی نمی باشد. و در عصر حاضر، حضرت مهدی «عج» که صاحب این عالم است، جهان بر محوریت او در گردش است. ریشه علم و عرفان نیز از این مرکز آغاز شده و در تمامی دوران زندگی بر محوریت آن در گردش اند. آنچه که به روشنی در این مورد دلالت دارد، چهره ای درخشان کمیل بن زیاد نخعی است که شاگرد بدون واسطه امیر مومنان - علیه السلام - بوده و کمال معرفت را از آن کسب نمود. و هم چنین، امام صادق (علیه السلام) از سر معلوم دیگر است که دریای معارف بوسیله شاگردان آن به عالم انتشار یافته است.

اما ترتیب اسنادی که از بعد شاگردان آن معصومین از علم اسرار به جای مانده است که ریشه در خانه وحی و عصمت دارد، با یزید بسطامی، شاگرد و ساقی خانه و محرم اسرار امام صادق (علیه السلام) است. و هم چنین، از امام کاظم (علیه السلام)، به شقیق بلخی و از او به شاگردانش رسید. و از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) به معروف کرخی و از او به سری سقطی، جنید بغدادی و به شبلی و... تا به امروز امتداد پیدا کرده است. و این حقیقتی است که شیعه و سنی در کتب کلامی خود آورده و به آن عقیده راسخ دارند که ریشه تمامی علوم به علی (علیه السلام) و فرزندان آن، تعلق دارند. (جامع الاسرار...، ص ۳۰۸ و ۳۰۹) و این حقیقت نیز جای انکار نمی باشد علمی در عالم نیست، جز اینکه امامان (علیه السلام) منبع آن می باشند و سری نیست جز که آنان معدن آن می باشند. (همان، ص ۲۲)

بنابراین، عارف بزرگوار، سید حیدر آملی (ره)، بر آن است که آفتاب عرفان علوی، جهان را روشنائی بخشید. و اهل بیت عصمت (علیهم السلام) محور همه علوم بوده و از آن چشمه سار، علوم و معارف الهی سرازیر شده و در جوی بار اندیشه ها جاری می گردد. (ادامه دارد...)

جایگاه اهل بیت ع در نظام هستی (۸)

۴. علامه طباطبائی

عارف گرانمایه مفسر کبیر، علامه طباطبائی (ره)، پی از بیان سیره ای اهل بیت (علیهم السلام) از وضعیت نامطلوبی که بر آنها تحمیل کرده بودند رنج می برد و بر آن حسرت می خورد. و بر آن است که چه اسرار نهفته ای علوم الهی با وجود آن پاکان از میان رفته است. و اُمت محمد - صلی الله علیه و اله - را از آن محروم نمودند. از آن میان، در بهره گیری از حکومت کوتاه که امام علی - علیه السلام - داشته است، این چنین بیان می دارد:

بهره ای که از موقعیت حکومت چهار سال ونه ماه امام علی - علیه السلام - گرفته شده است، تربیت گروه انبوهی از رجال علمی و دانشمندان اسلامی باشند. و در میان ایشان جمعی از زهاد و اهل معرفت مانند: اویس

قرنی، کمیل بن زیاد، میثم تمار و رشید هجری وجود دارند که در میان عارفان مسلمان مصادر عرفان شناخته شده اند. (شیعه در اسلام، ص ۲۰)

و در مورد دیگر می فرماید: در میان اصحاب پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و اله - که نزدیک به دوازده هزار نفر از ایشان در کتب رجالی ضبط شده است، تنها امام علی - علیه السلام - است که بیان بلیغ او را از حقایق عرفانی و مراحل معنوی بذخایر بی کران مشتمل است. در آثاری که از سایر اصحاب در دست است، خبری از این مسایل نیست. در میان شاگردان او، کسانی مانند: سلمان فارسی، اویس قرنی و ... پیدا می شود که پس از آن حضرت، در رأس سلسله عرفان اینها قرار دارند.

و پس از این طبقه، در قرن دوم، کسانی دیگری مانند: طاووس یمانی، مالک دینار، ابراهیم ادهم و شقیق بلخی، ظهور کردند. و پس از این ها، در اواخر قرن دوم و سوم، با یزید بسطامی، معروف کرخی، جنید بغدادی و نظایر آنها پیدا شدند که همه از شاگردان اهل بیت و ائمه اطهار (علیهم السلام) بودند. (شیعه در اسلام، ص ۶۴). هم چنین، این عالم فرزانه در بحث تفسیری سخن از علم و توحید و وحدت ذات حق به میان آورده می گوید:

یکی از مسایل مهم اسلام که آن را از سایر مذهب ها و مکتب ها متمایز می کند «توحید» است. این مسأله اساس معارف قرآن و تجلی گر اصالت قرآن و روشنگر تمام معارف و اخلاق و احکام در قرآن است وحدت ذات حق - جل و عزه - وحدت عددی نیست بلکه وحدت بالصرافه است؛ یعنی صرف الوجود و محض الوجود است که با تصور چنین وحدتی، وجود دیگر مماثل آن، قابل تصور نیست. البته وجودی که صرف و محض باشد، ازلی و ابدی.... و بی نهایت است. قرآن کریم برای خداوند، وحدتی قایل است که با آن وحدت، فرض هر گونه کثرتی، چه در ذات و چه در صفات باطل است.

از این وحدت ذات اقدس احدیت، حضرت مولی الموحدین امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) پرده برداشتند و در بسیار از خطبه ها و کلمات آن حضرت به طور مشروحی، وحدت بالصرافه خدا را بیان می

کند؛ از جمله، خطبه اول نهج البلاغه: «اول الدین معرفته و» و نیز خطبه: «احمد الله الذی لم یتق له حال....» و هم چنین خطبه: «الحمد لله الدال علی وجوده بخلقه.....» و ... (نهج البلاغه، خطبه های ۶۳ و ۱۵۰).

آنچه قرآن کریم درباره معنای توحید می گوید اولین گامی است که در تعلیم معرفت این حقیقت برداشته شده است، لکن مفسران، و به طور کلی تمام کسانی که با قرآن سرو کار داشته اند، چه از صحابه رسول خدا و چه از تابعین و چه کسانی که بعد از آنها آمدند، همگی این بحث شریف را مهمل گذاشته و دنبال نکرده اند. اما آنچه که پرده از روی این حقیقت برداشته، حضرت علی بن ابی طالب و کلام اوست. و او این دری بسته را با علمی که از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) بدست آورد، گشود، و پرده را برداشت، و عجیب آن است که بعد از علی (علیه السلام)، این گونه بحث، در میان اهل فلسفه و تفسیر و حدیث دیده نشد تا بعد از هزار سال در سخنان فلاسفه اسلامی آمد و آنها گفت که ما این حقیقت را از علی و کلام او گرفته و یافته ایم.» (ر.ک: المیزان، ج ۶، ذیل آیات ۶۸-۸۶ مائده).

جایگاه اهل بیت ع در نظام هستی (۹)

۵. شهید مطهری

از دیگر اندیشمندان اسلامی، که اهل تحقیق، و در اندیشه حکمت و عرفان نظری، اهل نظر بوده است. استاد شهید مطهری می باشد. این حکیم و عارف دلباخته، در باب مرکزیت علمی علی (علیه السلام) چنین می گوید:

«صدر المتألهین که اندیشه های حکمت الهی را دیگرگون ساخت، تحت تأثیر عمیق کلمات علی (علیه السلام) بود، اگر کسی بخواهد مقایسه ای در زمینه بحثهای [توحیدی شرق و غرب] به عمل آورد لازم است در اطراف برهان وجودی که از «آنسلم مقدس» تا دکارت و اسپینوزا و لایب نیتس و کانت و غیره به بحث ورد و قبول آن پرداخته اند، مطالعه کنید و آن گاه آن را با برهان صدیقین صدر المتألهین که از اندیشه های اسلامی

مخصوصاً کلمات علی (علیه السلام) الهام یافته است، مقایسه نماید تا ببیند: «تفاوت راه از کجا تا به کجاست؟» (سیری در نهج البلاغه، ص ۷۶).

مسأله دیگری را که شهید مطهری اشاره دارد، مسأله قطب بودن و مرکزیت اندیشه عرفانی است. چون در باب عرفان و تصوف، عارف و صوفی خود را به یک مرشد که مرکزیت اصلی دارد باید منصوب بدانند. در حال که اکثریت قریب به اتفاق اهل عرفان و تصوف، سلسله خود را به علی (علیه السلام) می رسانند. آشنایی با علوم اسلامی، ج ۲، ص ۱۰۴).

مرجعیت و مرکزیت علمی علی (علیه السلام) اینگونه نیست که تنها اندیشه وران عرفانی، اهل حکمت و یا مفسرین از آن سخن بگویند، بلکه محدثین نیز در این باره مطالبی را بیان داشته اند. از آن نمونه:

حافظ ابی عمر، معروف به ابن عبدالبر، صاحب استیعاب می گوید: «معاویه همواره مسایلی که برایش پیش می آمد، می نوشت و از علی (علیه السلام) می پرسد؛ چون شنید که آن جناب را کشند، گفت: فقه و علم با مرگ پسر ابی طالب مرد. (استیعاب، ج ۴، ص ۴۶۳).

و هم چنین از عبدالله بن عباس روایت کرده که گفت: اگر علم را ده قسمت فرض کنیم، بخدا سوگند، نه قسمت آن در علی (علیه السلام) است؛ و آن جناب در آن یک قسمت دیگر (قسمت دهم) نیز به سایر مردم شریک است. (همان ص ۴۶۲؛ واسدالغابه، ج ۴، ص ۲۲).

و باز صاحب استیعاب می گوید: از سعید بن مسیب روایت کرده که احدی در زندگی، جز از علی (علیه السلام) نگفت: «سلونی قبل أن تفقدونی» (استیعاب ج ۲، ص ۴۶۲. و ابن حجر در صواعق محرقه، ص ۷۶. و محب طبری در ریاض النفره ج ۲، ص ۱۹۸). (پیش از آنکه از میان شما بردم، هر چه می خواهید از من پرسید).

خطیب بغدادی نیز درباره علم امیرمؤمنان مطالبی آورده است که از آن میان می گوید: (تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۳۷۹).

«درباره علم علی (علیه السلام) روایاتی زیاد آمده است، از جمله این است که علی (علیه السلام) به کمیل گفت،

در حال که به سینه خود اشاره می کرد و فرمود: «در اینجا علم فراوانی جمع است، حیف که کسی را نمی یابم
که بتواند حامل این علوم شود، تا به او منتقل کنم.» (ادامه دارد...